

بررسی دیوان غزلیات امیر خسرو دهلوی بر اساس چند دستنویس معتبر

مجید منصورى* - حسین پارسی فر**

چکیده

طوطی زبان‌آور خطه هندوستان، امیر خسرو دهلوی، یکی از پرکارترین شاعران فارسی‌زبان است که تأثیرات شگرفی را بر شعر فارسی‌گویان بعد از خود، در سرزمین‌های هند و سند و ایران، گذاشته است. هرچند امیر خسرو بیشتر شهرت خود را مدیون و مرهون مثنوی‌هایش است، در عین حال، غزل‌هایی استادانه و دلنشین از وی باقی مانده است که مقام والای این شاعر شیرین‌سخن را در شعر فارسی نشان می‌دهد.

دیوان غزلیات امیر خسرو چندین بار در ایران و هند به چاپ رسیده است. از این جمله است چاپ طهران با مقدمه سعید نفیسی و تصحیح م. درویش که اقبال صلاح‌الدین در تصحیح بعدی از دیوان امیر خسرو همین تصحیح را نیز یکی از ملاک‌های اصلی کار خود قرار داده است. با توجه با نیافت بودن این تصحیح اخیر در ایران، محمد روشن همان کار اقبال صلاح‌الدین را با حذف نسخه‌بدل‌ها و برخی تغییرات جزئی به چاپ رسانیده است. این تصحیح از دیوان امیر خسرو دهلوی که امروزه در غالب تحقیقات و مقالات به عنوان منبع به آن ارجاع داده می‌شود، خطاها، تصحیفات و اشکالات کوچک و بزرگی دارد. در این جستار برخی اشکالات اساسی و تحریفات و تصحیفات موجود در دیوان چاپی امیر خسرو بر اساس سه دستنویس معتبر از دیوان وی، نمایانده شده، همچنین به اشعار و ابیاتی نویافته از امیر خسرو اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی

امیر خسرو دهلوی، تصحیف، اشعار نویافته، نسخه خطی

مقدمه

برخی از کتاب‌ها و نوشته‌های زبان و ادب فارسی که به نوعی با شبه قاره هندوستان یا پاکستان مرتبط است، به دست محققان همین سرزمین‌ها معرفی و تصحیح شده است. این سعی و تلاش دانشمندان شرقی فارسی‌دان، بسیار قابل

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه صنعتی قم (نویسنده مسؤل) Majid.mansuri@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

تحسین و سزاوار تقدیر است. در عین حال، گاه توجه و اهتمام این محققان به آثار فارسی، مشکلاتی را نیز پدید آورده است. نخستین ایراد آن است که آثار منتشر شده در این کشورها در مواردی در ایران کمیاب و حتی نایاب می‌شود. مشکل دوم هنگامی آشکار می‌شود که محققان و مصححان ایرانی نیز به سبب این که گاه با توجه به انتشار این کتب در بیرون مرزها کار نشر و تحقیق در این آثار را تمام شده می‌دانند، کمتر سراغ این دست کارها را می‌گیرند. از دیگر سوی، وقتی که ناشری به دنبال چاپ این قبیل کتاب‌ها می‌رود، عین همان کتاب را با تغییراتی در مقدمه و حروف چینی و طبعاً حذف بخش‌هایی از آن، منتشر می‌کند.

از این جمله است دیوان غزلیات امیر خسرو دهلوی به تصحیح اقبال صلاح‌الدین و بازنگری وزیرالحسن عابدی که بر اساس چاپ طهران و چند نسخه خطی دیگر در لاهور به طبع رسیده است. چندی پیش محمد روشن عین همان کتاب را به حذف نسخه بدل‌ها و مقدمه مصححان و افزودن برخی اشعار نویافته، در ایران به چاپ رسانده‌اند. ایشان در مقدمه‌ای که خود بر این کتاب افزوده‌اند، مدعی شده‌اند که تغییراتی را در تصحیح مصححان پیشین این کتاب ایجاد کرده‌اند:

«در بازجست غزلیات امیر خسرو از نگرستن به تازه‌ترین تحقیق‌ها در منابع باز نایستادم. آخرین تحقیقات دربارهٔ «ابیات ناشناخته امیر خسرو دهلوی» گفتاری است از آقای امیرحسن عابدی، دانشمند هندوستانی که در مجموعه «گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی»... به چاپ رسیده است. پانزده غزل از نویافته‌های غزلیات امیر خسرو نگاشته استاد دکتر عابدی را در پایان این کلیات می‌آورم. غزلی هم بی مطلع از امیر خسرو آورده‌اند که متن کامل آن غزل را با مطلع: «اگر تو سرنوشت من بدانی...» در کلیات غزلیات چاپ خود باز یافتم» (امیر خسرو دهلوی، ۱۳۸۸: ۲۸).

اکنون این سوال مطرح است که اگر ایشان به دنبال یافته‌های جدید در مورد اشعار امیر خسرو بوده‌اند چرا لافل همان دیوان چاپی را با یکی دو نسخه مهم و معتبر خطی موجود در ایران مقابله و مقایسه نکرده‌اند تا از این رهگذر دریابند کمتر بیتی از امیر خسرو وجود دارد که در آن تصحیف و یا تبدیلی راه نیافته باشد و یا اگر به دنبال اشعار نویافته از امیر خسرو بوده‌اند، چرا مستقیماً نسخه‌هایی از دیوان امیر خسرو را در مطالعه خود نیاورده‌اند تا دریابند که شمار قابل توجهی از اشعار امیر خسرو در نسخ خطی موجود از دیوان وی مضبوط است که در دواوین چاپی وی نیست؟

البته سرچشمه بسیاری از تصحیفات و تحریفات دیوان امیر خسرو دهلوی را باید در همان دیوان چاپ طهران به تصحیح م. درویش جستجو کرد. در تصحیح م. درویش، اساس اصلی کار بر پایه یک نسخه آشفته و مغلوط گذاشته شده است و تقریباً به نسخه‌های موجود دیگر اعتنای چندانی نشده است. ایشان روش کار خود را در تصحیح دیوان امیر خسرو چنین بیان داشته است:

«خوشبختانه پس از جستجوی زیاد و همچنین راهنمایی‌ها و تشویق‌های اهل ذوق و ادب، علاوه بر نسخ چاپی نسخه خطی بسیار گرانبهایی که در حدود سال ۹۶۳ ه. ق. به خط زیبای نستعلیق کاتبی به نام یوسف بن یعقوب بیاضی نوشته شده بود، به دست آمد. این نسخه نفیس... طبق نظریه اساتید فن از بهترین و قدیمی‌ترین نسخه‌های دیوان امیر خسرو دهلوی است و با وجودی که نسخه‌های دیگری نیز موجود بود، هیچکدام مورد اطمینان قرار نگرفت، چه نسخه مزبور از هر جهت کامل و بی‌نقص می‌نمود و انتخاب و آماده کردن آن برای چاپ، جای هیچگونه شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذاشت. بنابراین با صلاحدید و مشورت استادان و صاحب‌نظران قرار بر این شد که چاپ کتاب بدون کم و کاست از روی متن کامل نسخه مزبور انجام شود و هر جا به مشکل و ایرادی برخورد نمود، از روی

نسخه‌های دیگر تصحیح گردد» (امیرخسرو دهلوی، ۱۳۴۳: پیش‌گفتار مصحح).

مع الوصف، به این دلیل که در چاپ لاهور و چاپ‌های بعدی همین تصحیح تقریباً معیار و ملاک اصلی بوده، حتی خطاهای مطبعی موجود در این چاپ، عیناً در چاپ لاهور و همچنین محمد روشن، راه یافته است.

روش تحقیق

در این جستار تنها بر اساس یک نسخه گزیده و معتبر از دیوان غزلیات امیرخسرو دهلوی و ملحوظ داشتن یکی دو نسخه دیگر، نگاهی انتقادی به چاپ محمد روشن و طبعاً تصحیح اقبال صلاح‌الدین و عابدی، انداخته شده است. قابل ذکر است که غالب تصحیفات و اشکالات اشاره شده در این تحقیق، به قدری فاحش و آشکار است که گاه اصلاً نیازی به هیچ‌گونه شرح و تبیینی درباره آن‌ها وجود ندارد. در این مقاله نخست صورت اشتباه هر بیت را آورده‌ایم و در ذیل آن صورت اصیل و تصحیح یافته متن را بر اساس دستنویس‌های مورد استفاده ذکر کرده‌ایم.

نحوه ارجاع به اشعار امیرخسرو

چاپ محمد روشن: (دیوان).

چاپ طهران به تصحیح م. درویش: (ط).

نسخه کتابخانه مجلس: (مج).

نسخه کتابخانه ملی^۲ به تاریخ تحریر ۸۴۰ق: (م).

نسخه کتابخانه ملی^۳ به تاریخ تحریر ۸۸۰ق: (مل).

اشعاری که در دیوان دیگر شاعران نیز ضبط شده است

در همین دیوان تصحیح شده امیرخسرو، شمار بسیاری غزل وجود دارد که در دیوان شاعران دیگری همانند خواجوی کرمانی و اوحدی مراغه‌ای و جز آن‌ها نیز وجود دارد.^۴ پیش از ورود به این بحث، باید متذکر شویم که در این بخش قصد نداریم به این نکته پردازیم که نمونه شعر مشترک یاد شده در دیوان خواجو و امیرخسرو متعلق به کدام شاعر است، چه تحقیق در این زمینه احتمالاً بحثی درازدامن را به دنبال خواهد داشت و تحقیقات بیشتری را طلب می‌کند.

اگر ز پیش برانی مرا که برخواند
وگر مراد نبخشی که از تو بستاند؟

(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۸۷: ۴۲۹ و ۱۳۴۳: ۲۹۸) و (خواجوی کرمانی، ۱۳۳۶: ۴۱۰)

برخی ابیات این غزل در دیوان امیرخسرو نسبت به همین غزل در دیوان خواجو دستخوش تصحیفات بسیاری شده است. مثلاً بیت ششم از این غزل در دیوان امیرخسرو چنین ضبط شده است:

تحتی که فرستاده شد بدان حضرت
گر این مقوله نخواند درو فرو ماند

حال آن‌که ضبط صواب بیت در دیوان خواجو چنین آمده است:

تجیّتی که فرستاده شد بدان حضرت گر این مقله بخواند درو فرو ماند

۱. اغلاط چاپی

خطاهای مطبعی در دیوان امیرخسرو به تصحیح اقبال صلاح‌الدین اندک نیست. لازم به ذکر است که عین همین خطاها در دیوان امیرخسرو به مقدمه و اشراف محمد روشن نیز دیده می‌شود و جالب این‌که اکثر این خطاها نشأت گرفته از چاپ طهران است که در چاپ‌های بعدی نیز متأسفانه تصحیح نشده است. اغلاط مطبعی در دیوان امیرخسرو به چند صورت رخ داده است:

الف: جابجایی. یعنی این‌که در هنگام حروف‌چینی، حروف، جابجا نوشته شده است. اینک یک نمونه:

گر زَم جامه به نیل و یا شوم غرقه در آب	شادیم زیرا تو خورشیدی و من نیلوفرت
گر زَم جامه به نیل و یا شوم غرقه در آب	شایدَم زیرا تو خورشیدی و من نیلوفرت

(دیوان: ۱۲۹)، (ط: ۷۳)؛ (مع: ۳۲ ب)

ب: تغییر حروف به حرف مشابه. اینک دو نمونه:

تُرک سفیدروی و سیه‌چشم و لاله‌رنگ	مثلث نَزاد مادر ایام شوخ و شنگ
تُرک سفیدروی و سیه‌چشم و لاله‌رنگ	مثلش نَزاد مادر ایام شوخ و شنگ

(دیوان: ۵۵۵)؛ (مع: ۱۴۷ ب) چاپ طهران: «مثلث» (ط: ۳۶۷).

دست نشوید ز تو خسرو اگرچه ز عشق	از پی یا شستنت خون دل من شد آب
دست نشوید ز تو خسرو اگرچه ز عشق	از پی پا شستنت خون دل من شد آب

(دیوان: ۸۶)؛ (مع: ۲۰ الف) چاپ طهران: «پا شستنت» (ط: ۴۱).

تجمل بسی کرد گل در بهار	ولی پیش رویش بقایی نداشت
تجمل بسی کرد گل در بهار	ولی پیش رویت بقایی نداشت

(دیوان: ۱۹۲)، (ط: ۱۲۵)؛ (مع: ۲۸ ب)

ج: تغییر تلفظ و نوشتار آوایی واژه‌ها به صورت معروف

در این نوع تغییر و تبدیل، ظاهراً خطایی وارد متن نمی‌شود، اما کاتبان نسخ با این‌گونه دخل و تصرف‌های نابجای خود، گاه شاعر و نویسنده را از انتقال جنبه‌های زیبایی‌شناختی کلام گفتاری و نوشتاری (موسیقی آن و صناعات لفظی و یا معنوی و...) محروم می‌کنند. اینک یک نمونه:

خسته حال خسرو از شیرینی عیش و نشاط	برکشیدی راست همچون هسته کز خرما کشند
خسته جان خسرو از شیرینی عیش و نشاط	برکشیدی راست همچون خسته کز خرما کشند

(دیوان: ۳۱۶)، (ط: ۲۰۲)؛ (مع: ۱۲۱ ب)

«خسته: استخوان خرما» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل خسته). «خسته = هسته» در کلیله و دمنه نیز آمده است: «همچنان باشد

که... خسته خرما را در زر گیرند» (منشی، ۱۳۸۳: ۳۶۵).

در بیت امیرخسرو نیز فیما بین «خسته = آزرده» و «خسته = هسته» صنعت جناس تام برقرار است. به علاوه «خسته» در کنار

«خرما» نوعی جادوی مجاورت ایجاد کرده است. امیرخسرو در بیت دیگری «خسته» را به جای «هسته» به کار برده است:

لب رطب سازی و آنگه خسته از دندان کنی خسته از دندان من کن گر رطب می‌سازیش

(دیوان: ۵۲۷)

۲. آمیختگی مصاربع

آمیختگی مصراع‌ها و تقدیم و تأخیر آن‌ها از جمله نکات بارز دیوان امیرخسرو دهلوی است. فارغ از جابجایی ابیات در محور عمودی که لطامات کمتری به شعر، خصوصاً غزل سبک عراقی وارد می‌نماید، جابجایی تک‌مصراع و ادغام آن با مصراع‌های دیگر، از جمله اشکالات اساسی و مهم بسیاری از نُسَخ خطی است. اختلاط و امتزاج مصاربع با یکدیگر در دیوان امیرخسرو به چند صورت، رخ داده است.

الف: ادغام مصرع اول بیت بالا و مصرع دوم بیت پایین و پیدایش یک بیت از ترکیب دو بیت. این نوع آمیزش مصراع‌ها از انواع مهم در نوع خود است و اکثراً کاتبان نُسَخ خطی چنین خطاهایی را به وجود آورده‌اند. چه بسا که بسیاری از ابیات مشکل و غامض دواوین فارسی به همین دلیل به وجود آمده باشد (در این باره: رک یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۶۲-۱۳۹). اینک یک نمونه:

ز چشم خویش ترسانم به رویت که عشقت سرنوشت آسمانیست

(دیوان: ۱۰۲)، (ط: ۵۴)؛ (مج: ۳۴ الف)

می‌بایست چنین باشد:

ز چشم خویش ترسانم به رویت که وقت خُسن و آغاز جوانیست
سر از خط تو نتوان برگرفتن که عشقت سرنوشت آسمانیست

ب: نوع دوم آمیختگی مصراع‌ها در دیوان امیرخسرو، اختلاط ضربداری مصراع‌ها است. به این ترتیب که مصرع اول بیت بالا و مصرع دوم بیت پایین و مصرع اول بیت دوم و مصرع دوم بیت اول با یکدیگر ترکیب می‌شوند. اینک سه نمونه:

ز بهر خوردنِ دل گر هزار غم دارم چو بختِ خویشتم استوار نیست چه سود؟
ز دوست مژده مقصود می‌رسد لیکن از آن هزار یکی برقرار نیست چه سود؟

(دیوان: ۴۱۶)، (ط: ۲۸۷)؛ (مج: ۶۳ ب)

باید چنین باشد:

ز بهر خوردنِ دل گر هزار غم دارم از آن هزار یکی برقرار نیست چه سود؟
ز دوست مژده مقصود می‌رسد لیکن چو بختِ خویشتم استوار نیست چه سود؟

نمونه دوم:

یک‌چند هرچه هست بُود مستِ می‌پرست دستِ صلاح در ته رطلِ گران بماند
گفتم گنم به توبه سبک دستی ولی عمری گذشت و این دلِ من همچنان بماند

(دیوان: ۴۶۵)؛ (مج: ۸۳ ب)، (م: ۱۰۹)

باید چنین باشد:

یک‌چند هرچه هست بُودِ مستِ می‌پرست
گفتم گُمنم به توبه سبکِ دستی ولی

عمری گذشت و این دلِ من همچنان بماند
دستِ صلاح در ته رطلِ گران بماند

نمونه سوم:

روی بر خاکِ درت مالم وگر فرمان دهی
ور بیفتد جان قبول و زر ندارم چون کنم

خاکِ آن در هم به نرخِ زعفران بستانمت
رنگِ رویِ خود مگر زان آستان بستانمت

(دیوان: ۱۲۸)، (ط: ۷۲-۷۳)؛ (مج: ۳۰ الف)

باید چنین باشد:

روی بر خاکِ درت مالم وگر فرمان دهی
ور بیفتد جان قبول و زر ندارم چون کنم

رنگِ رویِ خود مگر زان آستان بستانمت
خاکِ آن در هم به نرخِ زعفران بستانمت

۳. اشعار نویافته

شاید به این علت که امیرخسرو یکی از پر سروده‌ترین شاعران فارسی‌زبان به شمار می‌رود، تلاشی برای گردآوری دیوان کامل وی مبتنی بر اکثر نُسخ موجود صورت نگرفته است. حتی بر اساس همین چند نسخه از دیوان وی که پایه این تحقیق را شکل داده، می‌توان اشعار فراوانی را یافت که در نسخه‌های چاپی دیوان امیرخسرو وجود ندارد. در این جا به چند فقره از این غزل‌ها اشاره شده است:

آنان که عقل را به عمل پیشوا کنند
بهر چرا بلند برآرند ابله‌هان
ناوک‌زنان چرخ که با ما کمین ورنند
یارب چو انجم اهل صفا را درین سرا
چون خاک پر ز مردم دیده‌ست و واجبست
این دم مبین ملوک که بیدار دولت‌اند
گردن که می‌کشند بزرگان به کبر و ناز
خسرو حقیقتی است که گردند زیر خاک

باری درین خرابه عمارت چرا کنند
ایوان و بارگاه به آخر رها کنند
هست این گمان خطا که خدنگی خطا کنند
با هم چرا کنند چو آخر جدا کنند
از خاک اهل بینش اگر توتیا کنند
فردا نگر که منزل خفتن کجا کنند
افلاکشان به ضربت سیلی سزا کنند
آنان که سر ز کبر بر اوج سما کنند

(مج: ۱۱۴ ب)، (م: ۹۴)، (مل: ۱۷۲)

یا این غزل سراسر لطف که در بیت سوم آن اشاره‌ای به پیرهن کاغذین نیز شده است:

نامه تمام گشت به جانان که می‌برد؟
این خط پر ز مهر به دلبر که می‌دهد؟
پیرهن کاغذین ماست
این نامه نیست پیرهن کاغذین ماست

پیغام کالبد به سوی جان که می‌برد؟
وین درد سر به مهر به درمان که می‌برد؟
پرخون ز دست هجر به جانان که می‌برد...

(مج: ۵۵ ب- ۵۶ الف)

ذیلاً چند مطلع از غزلیاتی که در دیوان امیرخسرو ضبط نشده، اشاره شده است:

دران دلی که تب از شعله حیب نشد	ز هیچ روشنیش در جهان نصیب نشد
ای بوده ز حق رسول مطلق	در وحی مصدق و مصدق
ای مونس سینه‌های غمناک	وی گم شده در تو وهم و ادراک
منم امروز که در خانه گلستان دارم	نظر اندر سمن و لاله و ریحان دارم
سخت دشوارست تنها نماندن از دلدار خویش	با که گویم حال تنها ماندن دشوار خویش

(مع: ۱۱۹ ب)
(مع: ۱۴۷ الف)، (م: ۱۴۱)، (مل: ۹)
(مع: ۱۴۷ الف-ب)، (م: ۱۴۲)، (مل: ۴)
(مع: ۱۶۶ الف)
(مع: ۱۳۶ ب- ۱۳۷ الف)، (مل: ۴۱۱)

۴. ابیات افزوده

از معضلات دیگر دیوان‌های تصحیح شده امیرخسرو دهلوی، درج بعضی غزل‌ها به صورت ناقص است. به عبارت دیگر، در نسخ مختلف، مثلاً یک غزل پنج‌بیتی در دیوان چاپ طهران و تصحیح عابدی، ده بیت دارد. ذیلاً چند بیت افزوده که در دیوان مصحح امیرخسرو نیامده است و در بخش تخلص غزل است و غزل‌های دیوان چاپی را تکمیل می‌کند، آورده شده است:

یاربش آهی مگیراد ارچه آن سلطان حُسن	بر گدایی همچو خسرو کامکاری می‌کند
چنین که می‌جهی ای شعله از دل خسرو	فرو بمیر و ازان زلف پرشکن مگذر
سخن تو به نرگسبت گویم	سحر خسرو به اوستاد دهیم

(دیوان: ۳۲۵)؛ (مع: ۱۰۱ ب)
(دیوان: ۴۸۱)؛ (مع: ۱۳۰ ب)
(دیوان: ۶۶۰)؛ (مع: ۱۵۰ الف)

۵. تصحیفات راه یافته

تصحیفات‌هایی که در این بخش به آنها اشاره شده است، بخشی کوچک از شمار فراوان تصحیفات است که در دیوان چاپی امیرخسرو راه یافته است. به تعبیر دیگر، به تصحیفات‌هایی پرداخته‌ایم که نیاز چندانی به توضیح و تبیین، برای اثبات آن‌ها نبوده است. به همین سبب به ذکر ضبط ابیات در دیوان چاپی و در زیر آن صورت صواب بیت در نسخه مورد استفاده و گاه ذکر شواهدی غالباً هم از امیرخسرو و به انضمام پاره‌ای توضیحات کوتاه، اکتفا شده است و از آوردن هر گونه شواهد و توضیحات اضافی به قصد فربه‌سازی سطور تحقیق، اجتناب شده است. توضیح این‌که بیت اول بر اساس نسخه چاپی و طبعاً ضبط اشتباه آن؛ بیت زیرین، ضبط صواب بیت بر اساس نسخه یا نسخه‌های خطی است.

۱.

یاد توأم می‌کند کار جوابِ هلاک
 یاد توأم می‌کشد کار به خوابِ هلاک
 چرخ بشد ساقیا دوش می باصفا
 خرج شد از صوفیان دوش می باصفا
 خواب که بیند گدا حاصل گنجینه‌ها
 خواب چه بیند گدا حاصل گنجینه‌ها
 درد به خسرو رسان زان همه دوشینه‌ها
 دُرد به خسرو رسان زان همه پیمان‌ها

(دیوان: ۴۸)، (ط: ۱۵)؛ (مع: ۱۹ الف)، (مل: ۵۱)

«خواب» و «هلاک» در بیت دیگری از امیرخسرو نیز آمده است:

کسی که دیدن آن چشم خوابناک رود
 عجب مدان که به خواب خوشش هلاک رود

(دیوان: ۴۷۶)

۲.

بهر تو خلقی می‌کشد آخر من بدنام را
 بهر تو خلقی می‌کشد آخر من بدنام را
 بس می‌نیایم چون کنم وه این دل خودکام را
 بس می‌نیایم چون کنم من این دل خودکام را

(دیوان: ۶۲)؛ (مع: ۱۷ الف)، (م: ۶)

ضبط بیت در چاپ طهران منطبق است بر نسخه مجلس و ملی. رک (ط: ۲۶). هم امیرخسرو راست:

خراب گشتم و با خویش بس نمی‌آیم
 که هیچ با چو تویی هم نفس نمی‌آیم

(دیوان: ۶۵۳)

۳.

باز آی و بنشین ساعتی آخر چه کم خواهد شدن
 باز آی و بنشین ساعتی آخر چه کم خواهد شدن
 گر شاد گردانی دمی یارانِ غم فرموده را
 گر شاد گردانی دمی یارانِ غم فرسوده را

(دیوان: ۶۴)، (ط: ۲۸)؛ (مع: ۴ ب)، (م: ۱۵)، (مل: ۴۱)

«غم فرسود» در بیتی دیگر از امیرخسرو نیز آمده است:

سودای خوبان کم نشد زین جان غم فرسود من
 هستی همه کردم زیان این بود زیشان سود من

(دیوان: ۶۸۹)

۴.

پاسبان روز هم از قصه خسرو بشنود
 پاسبان روز هم از قصه خسرو نغنوند
 کامشب از گریه چه ناخوش سحری بود مرا
 کامشب از گریه چه ناخوش سحری بود مرا

(دیوان: ۷۳)، (ط: ۳۵)؛ (مع: ۱۱ ب)

در سایر نسخ: «بشنو» (م: ۱۳) و (مل: ۴۷). ضبط صواب همان ضبط نسخه مجلس است. تناسب بین پاسبانان و شب‌بیداری آن‌ها بدیهی‌تر از آن است که نیازی به توضیح داشته باشد. توضیح بیشتر این‌که پاسبانانی که شب‌ها مجبور بوده‌اند بیدار بمانند و پاس دارند، به ناچار روزها به خواب می‌رفته‌اند.

۵.

دل هیچ به شیرینی جان میل نمی کرد
دل هیچ به شیرینی جان میل نمی کرد
مسکین سر آسایش جلاب دگر داشت
مسکین مگس آرایش جلاب دگر داشت

(دیوان: ۸۸)؛ (مع: ۴۳ الف)، (مل: ۸۶)

چاپ تهران: «مسکین سر آرایش» (ط: ۴۲). «بیچاره که آرایش» (م: ۳۱). حافظ گفته است:

طوطیان در شکرستان کامرانی می کنند
وز تحسر دست بر سر می زند مسکین مگس

(حافظ: ۱۳۸۴: ۱۸۱)

۶.

ای آن که به فردوس نینی به لطافت
ای آن که به فردوس برینی به لطافت
من دانه و من کز تو برین دل چه عذابست
من دانه و من کز تو برین دل چه عذابست

(دیوان: ۹۱)، (ط: ۴۵)؛ (مع: ۴۵ الف)، (مل: ۱۶۱)

۷.

ندانم کاهش جان من اینست
ندانم کاهش جان من از چیست
گر افتد آشتی با بخت ننگیست
گر افتد آشتی با بخت نیکست
سخن هم آنچنان هم آن زبان نیست
سخن هم آنچنانم ناروان نیست
اگر نقد خصومت در میان نیست
اگر نقد خصومت در میان نیست

(دیوان: ۹۵)، (مع: ۳۹ الف)، (م: ۳۶)، (مل: ۱۰۶)

در چاپ تهران، دو بیت مزبور به صورت ذیل آمده است:

ندانم کاهش جان من اینست
گر افتد آشتی با بخت سنگیت
سخن هم آنچنان هم ناز و آن نیست
اگر نقد خصومت در میان نیست

(ط: ۴۸-۴۹)

مسعود سعد گفته:

کار از سخن است ناروان تا کی
دل در سخنان ناروان بنمدم؟

(مسعود سعد، ۱۳۸۴: ۲۸۳)

۸.

نهان می دار از من خویشتن را
نهان می داری از من خویشتن را
چنین خود آشکارا کس ندیده است
چنین حور آشکارا کس ندیده است

(دیوان: ۹۷)، (ط: ۵۱)؛ (مع: ۳۶ الف)، (مل: ۱۳۹)

در مضمون «حور» و «آشکارا» نبودنش، امیر معزی گفته:

نمودست حور و پری آشکارا
تو این هر دویی پس چرا آشکاری؟

(امیر معزی، ۱۳۸۹: ۷۸۷)

۹.

صبا گردی ازان زلف دوتا خاست به هر سو بویی از مُشک ختا خاست
صبا دی گِردِ آن زلف دوتا خاست به هر سو بویی از مُشک ختا خاست

(دیوان: ۹۸)؛ (مج: ۴۳ الف)

«صبا بوئی» (م: ۴۱). «صبا گردی» (مل: ۷۴). ضبط نسخه مجلس همچنان ارجحیت دارد.

۱۰.

اندر تب غم طیبِ خسرو آن نرگس نآتوان بسندست
اندر تب غم طیبِ خسرو آن نرگس نآتوان بسندست

(دیوان: ۱۰۶)، (ط: ۵۸)؛ (مج: ۲۷ الف)، (م: ۲۳)، (مل: ۱۰۴)

معنی بیت: طیبِ خسرو در درمانِ تبِ غم، آن چشم بیمار کافیت.

۱۱.

از کمندِ عنبرین گیسوی تو ملتهبِ دل کی شود گر دلدل است
از کمندِ عنبرین گیسوی تو اشهبِ دل کی جَهدِ گر دلدل است

(دیوان: ۱۵۲)، (ط: ۸۹)؛ (مج: ۴۷ الف)

امیر خسرو در بیتی دیگر نیز تشبیه زلف به اشهب را آورده است:

گاه انگیزشِ اشهب ز غبار زلفش همه آفاق پر از عنبر اشهب نگرید

(دیوان: ۳۴۴)

۱۲.

در ضبط آفتاب نشد ملکِ نیمروز کز زلف عنبرین تو قیر سیه نداشت
در ضبط آفتاب نشد ملکِ نیمروز گر زلف عنبرین تو چتر سیه نداشت

(دیوان: ۱۶۶)، (ط: ۱۰۲)؛ (مج: ۳۲ ب)، (مل: ۱۱۶)

۱۳.

خسرو گرت خیال پرستش امان دهد زنهارش استوار نداری که یارِ اوست
خسرو گرت خیال پرستش زبان دهد زنهارش استوار نداری که یارِ اوست

(دیوان: ۱۶۷)، (ط: ۱۰۳)؛ (مج: ۲۵ ب)، (م: ۲۱)

«خیال به پرشش زبان دهد» (مل: ۹۸).

۱۴.

چو چشم مست تو در خوابگاه ناز بخت بر آستانت مرا سخت حیل‌ساز بخت
چو چشم مست تو در خوابگاه ناز بخت بر آستان توام بخت حیل‌ساز بخت

(دیوان: ۱۷۴)، (ط: ۱۱۰)؛ (مج: ۲۴ ب)

۱۵.

دلی نماند که از تن نبردیش عمدا معلم تو که بوده ست کاین دعا آموخت؟
دلی نماند که از تن نبردیش عدرا مقامر تو که بوده ست کاین دعا آموخت؟

(دیوان: ۱۷۷)، (ط: ۱۱۲)؛ (مج: ۴۲ ب)، (مل: ۷۹)

«کاین دعا آموخت»: کذا در چاپ تهران و روشن، همچنین در نسخه‌های موجود. البته بدون شک تصحیف «دعا» است. همچنین بنگرید به شماره ۲۹.

۱۶.

همه عیب است باده و هنرش شستن ما ز مایه خرد است
همه عیب است باده و هنرش شستن بارنامه خرد است

(دیوان: ۱۸۶)، (ط: ۱۲۰)؛ (مج: ۴۴ الف)، (م: ۴۱)

۱۷.

نپنداری ز بهرش رنج‌ها دیده‌ست این دیده
به بیداری ز بهرم رنج‌ها دیده‌ست این دیده
حش بگذارم ار یک شب ترا در زیر پا باشد
حش بگذارم ار یک شب ترا در زیر پا باشد

(دیوان: ۲۲۵)، (ط: ۱۳۷)؛ (مج: ۱۱۵ ب)

نوشتار «حق گذاردن» نیز جالب توجه می‌نماید.

۱۸.

چو سنگ نازنینان گل بود بر روی مشتاقان
چو سنگ نازنینان گل بود بر روی مشتاقان
من از دیده بریزم هر گلی کان نازنین بخشد
من از دیده پذیرم هر گلی کان نازنین بخشد

(دیوان: ۲۴۴)، (ط: ۱۴۷)؛ (مج: ۱۱۳ ب)، (م: ۶۸)، (مل: ۲۳۱)

یادآور داستان بر دار کردن منصور حلاج است و آن‌جا که دیگران وی را سنگ می‌زنند و شبلی گلی بر منصور می‌افکند (رک: عطار نیشابوری، ۱۹۰۵: ۱۲/۱۴۳).

۱۹.

خسرو ز رخ خوب و ز می توبه نمی کرد
خسرو ز رخ خوب دم توبه همی زد
ناگاه بدید آن رخ زیبا نگران شد
ناگاه بدید آن رخ زیبا نگران شد

(دیوان: ۲۶۱)، (ط: ۱۶۱)؛ (مج: ۱۱۲ ب)، (م: ۶۲)، (مل: ۲۷۸)

عطار گفته است:

در فقر دل و روی سیه باید داشت
ور دم زنی از توبه، گنه باید داشت

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۶: ۱۴۳)

۲۰.

دلا گر جان ستد خواهش مکن زانک
دلا گر جان ستد خواهش مکن زانک
به تأخیری سخن چندین نگویند
به ناچیزی سخن چندین نگویند

(دیوان: ۲۶۷)، (ط: ۱۶۷)؛ (مج: ۶۴ ب)، (م: ۲۲۵)

۲۱.

دل را به حيله هر زمان دل می‌دهم تا بی‌توان
 دل را به حيله هر زمان دم می‌دهم تا بی‌توان

(دیوان: ۲۹۹)، (ط: ۱۹۲)؛ (مع: ۷۴ ب)، (م: ۱۱۱)

۲۲.

بهر سجده پیش پایش هم به خاک پای او
 دیده را بی‌نم بماندم گرچه در غرقاب بود
 بهره سجده پیش پایش هم ز خاک پای او
 دیده را دادم تیمم گرچه غرق آب بود

(دیوان: ۳۱۰)، (ط: ۱۹۸)؛ (مع: ۱۲۵ الف)

۲۳.

گرچه بی حدّ من است ای دوست اما بر درت
 گرچه نی حدّ من است این دولت اما بر درت

(دیوان: ۳۲۵)، (ط: ۲۰۸)؛ (مع: ۱۰۱ ب) «گرچه نه حدّ» (م: ۳۲۵).

۲۴.

مست آن ذوقم که شب در کوی خویشم دید زلف
 کیست این؟ گفتند درویشی گدایی می‌کند
 مست آن ذوقم که شب در کوی خویشم دید گفت
 کیست این؟ گفتند مسکینی گدایی می‌کند

(دیوان: ۳۲۶)، (ط: ۲۰۹)؛ (مع: ۱۱۶ الف)، (م: ۳۰۷)

۲۵.

یار من گویند آنجا گاه‌گاهی بگذرد
 راضیم گر در دلش از بعد ماهی بگذرد
یاد من گویند آنجا گاه‌گاهی بگذرد
 راضیم گر در دلش از بعد ماهی بگذرد

(دیوان: ۳۲۹)؛ (مع: ۱۰۵ الف)، (م: ۶۲)، (مل: ۳۵۱) چاپ طهران: «یاد» (ط: ۲۱۲).

۲۶.

دل از آن خوناب تن هر لحظه می‌گوید غمی
 چون کند بیچاره خسرو کز پی آن زاده شد
 دل به خون آبستن و هر لحظه می‌زاید غمی
 چون کند بیچاره خسرو کز پی آن زاده شد

(دیوان: ۳۳۳)، (ط: ۲۱۴)؛ (مع: ۱۲۱ ب)، (م: ۹۶)

۲۷.

دل و جان ببرد چشمت به دو کعبتین و زین پس
 دو جهانّت داد اگر تو به قمار خواهی آمد
 دل و جان ببرد چشمت به دو کعبتین و زین پس
 دو جهانّت داو اگر تو به قمار خواهی آمد

(دیوان: ۳۳۸)، (ط: ۲۱۸)؛ (مع: ۸۷ ب)، (م: ۸۰)، (مل: ۲۴۱)

۲۸.

آمد آن ساده ز نخ بر من بیهوش زد آب
بر من تشنه نگه گُن که چسان چه برسد
آمد آن چاه ذقن بر من بیهوش زد آب
بر سر تشنه نگه گُن که چسان چه برسد

(دیوان: ۳۴۲)، (ط: ۲۲۱)؛ (مع: ۵۴ الف)

۲۹.

ای بسا خواجه مقام که ز بعد مردن
سر به شاگردی آن چشم دغاباز نهاد
ای بس استاد مقام که به عذرا بردن
سر به شاگردی آن چشم دغاباز نهاد

(دیوان: ۳۴۳)، (ط: ۲۲۲)؛ (مع: ۱۱۴ ب)

همچنین بنگرید به شماره ۱۵.

۳۰.

زلف همچو رسنت ماه شما را بگرفت
من ندانم که درین ماه چها خواهد شد
زلف همچو ذنبت ماه سما را بگرفت
من ندانم که درین ماه چها خواهد شد

(دیوان: ۳۵۸)، (ط: ۲۳۵)؛ (مع: ۵۳ الف)

امیرخسرو در بیتی دیگر چنین گفته است:

ماه من زلف ذنب و ش را چه می گیری به دست
ماه کی گیرد ذنب را چون ذنب می خوانیش

(دیوان: ۵۲۷)

«عقدۀ ذنب یکی از دو نقطۀ تقاطع فلک حامل و فلک مایل قمر است و آن را به فارسی جوزهر دم گویند» (مصفی، ۱۳۸۸: ۳۰۵-۳۰۴).

۳۱.

بر درت گرچه بنا کرده عشاق بسی است
غرق خونند کسانی که در آن کو باشند
بر درت بسکه بنا گریه عشاق بسی است
غرق خونند کسانی که در آن کو باشند

(دیوان: ۳۶۶)، (ط: ۲۴۲)؛ (مع: ۱۲۴ ب)، (مل: ۱۸۶)

۳۲.

سرو بلند بالا گر بسا برآید
هرگز قد بلندت از وی فرو نماند
سرو بلند قامت گر بر سما برآید
هرگز قد بلندت از وی فرو نماند

(دیوان: ۳۸۸)، (ط: ۲۶۲)؛ (مع: ۵۷ ب)

۳۳.

می تافت دوش زلف چو زنجیر وه که باز
آن وقت درد بیدل و پروانۀ که بود
می بافت دوش زلف چو زنجیر وه که باز
آن وقت از پی دل دیوانۀ که بود

(دیوان: ۳۹۲)، (ط: ۲۶۵)؛ (مع: ۸۱ الف)

۳۴

گشتِ شبت به دست نیاید، وه ای رقیب
 گشتِ شیش بلاست نیاید که ای رقیب

جایی که پا گرفت خدنگ سحر خورد
 جایی به ناگرفت خدنگ سحر خورد

(دیوان: ۴۰۲)، (ط: ۲۷۴)؛ (مج: ۷۸ ب)

در لغتنامه دهخدا ذیل مدخل «ناگرفت» چنین آمده: «ناگرفت: ناگاه... بی‌خبر» و در ادامه تنها شاهدی از امیر خسرو دهلوی آورده شده است:

قامتش تیر است جان بشکافم و جایش کنم
 ناگرفت آن تیر اگر یکروز در شست افتدم»

(دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ناگرفت)

۳۵

خونابه می‌خورم ز غم و گریه می‌کنم
 غم در دل و جگر خورد ار وی بدان بود
 غم در دل و جگر خورم آری بر این دهد

آری شراب گوهر هر کس برون دهد
 هر کو نهال را بدل آب خون دهد
 هر کو نهال را بدل آب خون دهد

(دیوان: ۴۱۰)، (ط: ۲۸۱)؛ (مج: ۱۲۴ الف)

۳۶

خطاب طلعت تو نامه زمین کردند
 خطاب طلعت تو تا مه زمین کردند
 از آنگهی که برآمد خط تو گرد عذار
 از آنگهی که برآمد خط تو گرد عذار

فرشتگان همه بر رویت آفرین کردند
 ستارگان همه بر ماهت آفرین کردند
 بسا کسان که چو خط خانه کاغذین کردند
 بسا کسا که ازو جامه کاغذین کردند

(دیوان: ۴۳۳)، (ط: ۳۰۱)؛ (مج: ۱۱۹ الف)

۳۷

جادوان کز خطش سبق گیرند
 جادوان کز خطش سبق گیرند

شحنه‌ای هم از ان سواد دهید
 نسختی هم از ان سواد دهید

(دیوان: ۴۳۹)، (ط: ۳۰۶)؛ (مج: ۶۵ الف)، (مل: ۳۶۲)

در مورد «سبق و سبق گرفتن» (رک: منصوری: ۱۳۸۹: ۹۸-۹۵).

۳۸

همچنان ساده خوشتر است لب
 همچنان ساده خوشتر است لب

کان شکر را به زور نتوان کرد
 کان شکر خورد مور نتوان کرد

(دیوان: ۴۵۰)، (ط: ۳۱۷)؛ (مج: ۶۸ ب)، (مل: ۲۲۰)

هم امیر خسرو گفته:

شکرت را شد اگرچه سپه موران مرکب
 مگسی نیز نخواهم که کند سایه بر آن لب

(دیوان: ۸۶)

۳۹.

نظاره می‌کنم از دور می‌خورم جگری که جز به دامنم این نُقل خوشگوار نشد
نظاره می‌کنم از دور می‌خورم جگری که جز بدان میم این نُقل خوشگوار نشد

(دیوان: ۴۷۵)؛ (مج: ۱۱۸ الف)، (مل: ۲۹۷)

۴۰.

رفت آن که بود خسرو نیکو ز شاهد و می ای دل، گواه باشی کاقرار کردم از سر
رفت آن که بود خسرو منکر ز شاهد و می ای دل، گواه باشی کاقرار کردم از سر

(دیوان: ۴۹۸)، (ط: ۳۳۴)؛ (مج: ۱۲۷ ب)، (م: ۱۲۲)

۴۱.

شیرین غمی است عشق ولیکن زمان کجاست؟ ای دل بگویمت که بخور لیک دیده‌تر
شیرین غمی است عشق ولیکن زیان جانست ای دل نگویمت که مخور لیک دیده‌تر

(دیوان: ۵۰۰)؛ (مج: ۱۳۴ ب) «بگویمت که بخوان لیک...» (ط: ۳۳۶).

۴۲.

به‌بزم آن که دعایی کنند اهل صفا زهی سعادت، اگر طعنه‌ام ز نند او باش
نیرزم آن که دعایی کنند اهل صفا زهی سعادت، اگر لعنتم کنند او باش

(دیوان: ۵۳۹)، (ط: ۳۶۲)؛ (مج: ۱۴۶ ب)، (م: ۱۴۰)

۴۳.

جدایت می‌کند از جان من عشق جدایی بند بند من جدا هم
جراحت می‌کند در جان من عشق جدایی بند بند من جدا هم

(دیوان: ۵۸۵)، (ط: ۳۸۶)؛ (مج: ۱۶۳ الف)، (م: ۱۴۷)، (مل: ۴۶۰)

۴۴.

ندارم چون به حال صدق تا کی ز زهد آینه تزویر سازم
ندارم چون جمال صدق تا کی ز زهد آینه تزویر سازم

(دیوان: ۵۸۵)، (ط: ۳۸۷)؛ (مج: ۱۶۴ ب)

۴۵.

گاهی که عجز آرد به ره سلطان با تاج و کله گریه ازین روزن به ره مانند جادوش آیدم
گاهی که بخرامد چو مه سلطان و با چتر سیه گریه روارو زن به ره مانند چاوش آیدم

(دیوان: ۵۹۶)، (ط: ۳۹۵)؛ (مج: ۱۵۵ الف)، (مل: ۵۲۵)

تناسب «چاوش» و «سلطان، خسرو» و «روارو زدن» و «یک طرف کردن مشت گدا» در ابیات ذیل نیز از امیرخسرو مشهود است:

چاووش شه کو تا کند مшти گدا را یک طرف؟ سلطان خوبان می‌رسد هر سو گروه عاشقان

(دیوان: ۵۵۲)

سلطان و صد تجمل چاوش و های و هویی تو می‌روی و خسرو نعره‌زنان به پیشت

(دیوان: ۸۷۹)

.۴۶

گر به درون پیرهن رشته به جای خود کشم بس که بخفتم از غمت، فرق نباشدم دگر
گر به درون پیرهن رشته به جای خود کشم بس که نحیفم از غمت، فرق نباشدت که من

(دیوان: ۶۰۳)، (ط: ۳۹۹)؛ (مع: ۱۶۵ الف)، (م: ۱۵۹)

خاقانی گفته است:

لاجرم هم‌بستر اویم وز او پوشیده‌ام از نحیفی همچو تار رشته‌ام در عقد او

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۶۳۲)

.۴۷

عمر من است بار ننگ هیچ وفا نمی‌کند عمر من است بار لیک هیچ وفا نمی‌کند
عمر اگر وفا کند هم به کنار در کشم عمر اگر وفا کند هم به کنار در کشم

(دیوان: ۶۰۴)؛ (مع: ۱۵۵ ب)، (مل: ۴۹۴)

.۴۸

تیر مژگانش به جانم تا رسید از نوکِ آه تیر مژگانش به جانم تا رسید از نوکِ آه
زخمها هر صبح در نه طاق زنگاری کنم رخنه‌ها هر صبح در نه طاق زنگاری کنم

(دیوان: ۶۰۷)، (ط: ۴۰۲)؛ (مع: ۱۵۸ ب)

باید اشاره کنیم که صورت نوشتاری «رخنه‌ها» در نسخه‌مورد استفاده ما و بسیاری دیگر از نسخ خطی، «رخنها» است. نوشته نشدن همین «های» غیر ملفوظ یا بیان حرکت نقش مهمی در پیدایش تصحیفات در متون مختلف دارد.

.۴۹

نیک می‌دانم که خویش بازگشت نیک می‌دانم که خویش نازکست
چون برو دردسر هجران برم؟ چون برو دردسر هجران برم؟
بنده‌ام از جان و دل فرمان‌برم دادیم تو جان که جانا دل بده
بنده‌ام از جان و دل فرمان‌برم دادیم فرمان که جانا دل بده

(دیوان: ۶۲۶)، (ط: ۴۱۸)؛ (مع: ۱۶۷ الف)

امیرخسرو در دو بیت دیگر «خوی نازک» معشوق را آورده است:

دلی دارم کباب از دست غم پیشت کشم لیکن ز خوی نازک آن نرگس خوانخوار می‌ترسم

(دیوان: ۵۶۹ و ۷۷۶)

۵۰

ما عافیت نثار ره درد کرده‌ایم جان را به می بریدِ عدم فرد کرده‌ایم
ما عافیت نثار ره درد کرده‌ایم جان را به مَن یزیدِ عدم فرد کرده‌ایم

(دیوان: ۶۳۳)، (ط: ۴۲۴)؛ (مع: ۱۶۰ الف)، (م: ۱۵۲)، (مل: ۴۳۴)

۵۱

برداشت پرده از رخ و چون روز عرضه کرد بر من نمازِ صبح به وقتِ نمازِ شام
برداشت طره از رخ چون روز و فرض گشت بر من نمازِ صبح به وقتِ نمازِ شام

(دیوان: ۶۳۴)، (ط: ۴۲۶)؛ (مع: ۱۵۳ ب)، (مل: ۵۰۲)

نتیجه

امروزه در مجلات مختلف، بازار تصحیحات قیاسی از برخی ابیات و عبارات متون کهن گرمی گرفته است. حال آن‌که تصحیح قیاسی بایستی بر روی آثاری باشد که حداقل چند تصحیح انتقادی از آن‌ها توسط استادان مسلم ادب فارسی بر پایه اکثریت نسخ موجود انجام پذیرفته باشد. درباره سایر آثار، که چندین سال پیش بر اساس چند نسخه از شمار نسخ فراوان موجود، از متنی خاص به طرزی شتاب‌زده و با خطاهای عدیده تصحیح شده، پرداختن به تصحیح قیاسی فارغ از ارزیابی نسخ فراوان موجود، کاری است نه چندان علمی. در این تحقیق بر اساس سه دستنویس از دیوان غزلیات امیرخسرو دهلوی، شمار بسیاری تصحیف در دیوان وی باز نموده شد و نشان داده شد که توجه به غالب نسخه‌های موجود از اثری خاص، همچنان بهترین روش برای تصحیح تحریفات متون تصحیح شده بر اساس چند نسخه از فراوان نسخه موجود است. در پایان باید گفت تصحیحی جدید و انتقادی از دیوان غزلیات امیرخسرو بر پایه نسخه‌های موجود که مورد استفاده مصححان پیشین قرار نگرفته، بایسته و ضروری می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نسخه «مع»: گزیده‌ای است از دیوان امیرخسرو دهلوی که به سبب صحت و درستی، علی‌الظاهر بر اساس دستنویسی کهن تدوین شده است. تاریخ کتابت ۹۸۴ هـ. ق است و در این نسخه نامی از کاتب دیده نمی‌شود. خط نستعلیق، عناوین شنگرف داخل جدول مذهب. تمام صفحات مجدول مذهب لاجوردی، جلد تیماج قهوه‌ای. ۲۲۶ برگ.
- ۲- نسخه «م»: این نسخه به تاریخ یکم ربیع الاول ۸۴۰ هـ. ق به دست احمد بن حاجی بن ایران بن محمد بن ایران قمی کتابت شده است. نسخه‌ای است به خط نستعلیق متوسط، نوع کاغذ بخارایی نخودی. جلد گالینگور مشکی مشجر. چند برگ اول مرمت و وصالی شده و برخی صفحات به علت نم‌کشیدگی، آسیب مختصری دیده است. متن شعر در داخل جداول مضاعف سرخ تحریر شده و در حاشیه نیز دیوان شاعر معاصر امیرخسرو، یعنی سیدحسن دهلوی کتابت شده است. ۱۲۱ برگ.
- ۳- نسخه «مل»: نسخه‌ای است که در تاریخ ۸۸۰ هـ. ق به دست غیاث‌الدین بن ولی‌القاسمی کتابت شده است. خط نستعلیق، کاغذ دولت‌آبادی. جلد تیماج مشکی مقوایی. اوراق دارای لک‌زدگی و آب‌افتادگی است و برخی از آنها وصالی شده است. این نسخه در اصل مجموعه‌ای است که در آن دیوان اشعار کاتبی، کمال خجندی و رباعیات خیام و همچنین اشعاری از دیگر شاعران استنساخ شده است. ۳۵۱ برگ.
- ۴- در دیوان چاپی امیرخسرو لااقل «۳۰» فقره غزل وجود دارد که در دیوان شاعران دیگر نیز مضبوط است. نگارنده به عون ایزد، در تحقیقی مجزا به تحلیل و بررسی این غزل‌ها خواهد پرداخت.

منابع

- ۱- امیرخسرو دهلوی. (۱۳۸۷). دیوان، به تصحیح اقبال صلاح‌الدین و تجدید نظر سید وزیرالحسن عابدی؛ با مقدمه و اشرف محمد روشن، تهران: نگاه.
- ۲- ----- (۱۳۴۳). دیوان، به تصحیح م. درویش، مقدمه از سعید نفیسی، تهران: جاویدان.
- ۳- ----- (۹۸۴ ق). دیوان، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۳۳۸۷.
- ۴- ----- (۸۴۰ ق). دیوان، کتابت احمد بن حاجی بن ایران بن محمد بن ایران قمی، کتابخانه ملی، شماره: ۱۶۷۵۹-۵.
- ۵- ----- (۸۸۰ ق). مجموعه، کتابت غیاث‌الدین بن ولی القاسمی، کتابخانه ملی، شماره: ۱۵۷۷۵-۵.
- ۶- امیرمعزی، محمدبن عبدالملک. (۱۳۸۹). دیوان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- ۷- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۴). دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوآر.
- ۸- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۷۸). دیوان، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوآر.
- ۹- خواجهی کرمانی. (۱۳۳۶). دیوان اشعار، چاپ اول، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی بارانی و محمودی.
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۹۰۵ م). تذکره‌الاولیاء، به سعی و اهتمام رنولد الن نیکلسون، لیدن: بریل.
- ۱۲- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۶). مختارنامه، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۳- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). فرهنگ اصطلاحات نجومی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۴- مسعود سعد سلمان. (۱۳۸۴). دیوان، تصحیح رشید یاسمی، تهران: نگاه.
- ۱۵- منشی، ابوالمعالی نصرالله. (۱۳۸۳). کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- منصوری، مجید. (۱۳۸۹). «درباره دو تصحیف در تذکره الاولیاء»، ادب پژوهی، شماره دوازدهم، صص ۱۰۳-۸۹.
- ۱۷- نظامی گنجوی. (۱۳۸۵). خمسه، بر اساس چاپ مسکو باکو، تهران: هرمس.
- ۱۸- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۰). «بررسی و تحلیل نوعی از تصرفات کاتبان در نسخه‌های خطی»، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، سال سوم، شماره نهم، ۱۶۹-۱۳۹.